

The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law

Comparative Study of Partial Termination of Contract in Iranian and French Law

Ayham Al-Asoul¹, Mehrzad Abdali^{*2}, Seyed Elhamoddin Sharifi Al-Hashem³, Seyed Amir Hesam Mousavi³

1. PhD Student, Department of Private Law, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran

2. Associate Professor, Department of Private Law, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran

3. Assistant Professor, Department of Private Law, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran

* Corresponding Author's Email: abdali@soc.ikiu.ac.ir

ABSTRACT

“Partial termination of contract” refers to the dissolution and reversal of the effects of a contract only with respect to the disrupted part of its subject matter, and it is contrasted with “total termination.” This study, with a descriptive–analytical and comparative approach, examines the scope and possibility of recognizing partial termination in Iranian law and French law. The foundation of this analysis is based on domestic legal sources, including Articles 422, 427, 431, and 441 of the Iranian Civil Code, as well as international instruments, particularly the 1980 Vienna Convention on Contracts for the International Sale of Goods (CISG), which are relied upon for a precise explanation of the concept and scope of partial termination. According to the Iranian Civil Code, the principle is that contracts are indivisible and termination occurs in an integrated manner, while the recognition of partial effects is mainly justified under exceptional doctrines such as *khiaar tab'od ʃafqah* (option of partial loss), *arsh* (compensatory abatement), or party agreement. In contrast, French law—particularly after the 2016 reforms—provides, in cases of partial breach, the possibility of termination with respect to the impaired part, as well as the use of alternative remedies such as price reduction. The findings indicate that although the traditional framework of Iranian law provides limited flexibility for recognizing partial termination, it is possible, through interpretation aligned with the “principle of contract preservation” and “party autonomy,” and also by means of legislative reform, to strengthen the explicit recognition of partial termination or equivalent remedies (such as price reduction) and to clearly delineate its boundaries from similar doctrines such as *arsh* and *khiaar tab'od ʃafqah*.

Keywords: *Comparative study, Iranian and French law, partial termination*

How to cite: Al-Asoul, A., Abdali, M., Sharifi Al-Hashem, S. E., & Mousavi, S. A. H. (2023). Comparative Study of Partial Termination of Contract in Iranian and French Law. *The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law*, 1(2), 115-131.



تاریخ ارسال: ۱ آبان ۱۴۰۲
 تاریخ بازنگری: ۱۸ دی ۱۴۰۲
 تاریخ پذیرش: ۲۵ دی ۱۴۰۲
 تاریخ چاپ: ۱ اسفند ۱۴۰۲

دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی

مطالعه تطبیقی فسخ جزئی قرارداد در حقوق ایران و فرانسه

ایهم العسول^۱، مهرزاد ابدالی^۲، سید الهام الدین شریفی آل هاشم^۳، سید امیرحسام موسوی^۴

۱. دانشجوی دکتری، گروه حقوق خصوصی، دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران

۲. دانشیار، گروه حقوق خصوصی، دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران

۳. استادیار، گروه حقوق خصوصی، دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران

* پست الکترونیک نویسنده مسئول: abdali@soc.ikiu.ac.ir

چکیده

«فسخ جزئی قرارداد» به معنای انحلال و بازگرداندن آثار قرارداد صرفاً نسبت به بخش مختل شده‌ی موضوع آن است و در برابر «فسخ کلی» قرار می‌گیرد. این پژوهش با رویکرد توصیفی-تحلیلی و تطبیقی، حدود و امکان پذیرش فسخ جزئی را در حقوق ایران و حقوق فرانسه بررسی می‌کند. مبنای کار، منابع قانونی داخلی از جمله مواد ۴۲۲، ۴۲۷، ۴۳۱ و ۴۴۱ قانون مدنی ایران، و نیز اسناد بین‌المللی به‌ویژه کنوانسیون بیع ۱۹۸۰ وین (CISG) است که برای تبیین دقیق مفهوم و قلمرو فسخ جزئی به آن‌ها تکیه شده است. بر اساس قانون مدنی ایران، اصل بر غیرقابل تجزیه بودن عقد و وقوع فسخ به‌طور یک‌پارچه است و پذیرش آثار جزئی عمدتاً در قالب نهادهای استثنایی مانند خیار تبعض صفقه، ارش یا توافق طرفین توجیه می‌شود. در مقابل، حقوق فرانسه—به‌ویژه پس از اصلاحات ۲۰۱۶—در موارد نقض جزئی امکان خاتمه یا فسخ نسبت به قسمت آسیب‌دیده و نیز به‌کارگیری ابزارهای جایگزین مانند کاهش ثمن را پیش‌بینی کرده است. یافته‌ها نشان می‌دهد هرچند چارچوب سستی حقوق ایران انعطاف محدودی برای شناسایی فسخ جزئی فراهم می‌آورد، می‌توان با تفسیر همسو با «اصل حفظ قرارداد» و «حاکمیت اراده» و نیز از رهگذر اصلاح تقنینی، پذیرش صریح فسخ بخشی از قرارداد یا راهکارهای معادل آن (مانند کاهش ثمن) را تقویت کرد و مرز آن را با نهادهای مشابهی چون ارش و خیار تبعض صفقه به‌روشنی ترسیم نمود.

کلیدواژگان: مطالعه تطبیقی، حقوق ایران و فرانسه، فسخ جزئی

نحوه استناددهی: العسول، ایهم، ابدالی، مهرزاد، شریفی آل هاشم، سید الهام الدین، و موسوی، سید امیرحسام. (۱۴۰۲). مطالعه تطبیقی فسخ جزئی قرارداد در حقوق ایران و فرانسه. *دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی*، ۱(۲)، ۱۱۵-۱۳۱.



و تبعض صفقه واجد کارکردهایی هستند که می‌توان آن‌ها را مقدمه‌ای برای توسعه این مفهوم دانست.

ارش، با جبران تفاوت میان قیمت کالای سالم و معیوب، به طرف زیان‌دیده امکان می‌دهد بدون نیاز به فسخ قرارداد، بخشی از خسارت خود را جبران کند. همچنین در تبعض صفقه، چنانچه بخشی از مبیع باطل شود یا امکان تسلیم آن وجود نداشته باشد، خریدار حق دارد یا کل قرارداد را فسخ کند، یا باقی‌مانده آن را با پرداخت ثمن متناسب بپذیرد.

گرچه این نهادها با هدف جبران نقض جزئی در اجرای تعهدات طراحی شده‌اند، اما ساختار و منطق درونی آن‌ها نشان می‌دهد که ظرفیت تبدیل شدن به مبنای نظری و عملی برای پذیرش نهادی مستقل با عنوان فسخ جزئی اختیاری در حقوق ایران را دارند؛ نهادی که می‌تواند در پاسخ به نیازهای روزافزون قراردادهای پیچیده و چندوجهی، ضمن حفظ کلیت عقد، امکان جبران دقیق‌تر و منصفانه‌تری را فراهم سازد.

در نقطه مقابل دیدگاه محدودکننده نسبت به فسخ جزئی در برخی نظام‌های حقوقی، حقوق فرانسه، به‌ویژه پس از اصلاحات اساسی قانون مدنی در سال ۲۰۱۶، مسیر روشن‌تری در جهت پذیرش تدریجی انحلال جزئی قرارداد در پیش گرفته است. نمود برجسته این تحول را می‌توان در نهاد «کاهش ثمن» مشاهده کرد که به متعهدله این امکان را می‌دهد تا در صورت اجرای ناقص تعهد، بدون لزوم مراجعه به دادگاه، بهای قرارداد را به تناسب میزان انجام‌نشده، کاهش دهد. این رویکرد که بر مبنای اصل تناسب میان تخلف و واکنش حقوقی استوار است، در پی آن است که با حفظ بخش مفید قرارداد، تنها نسبت به قسمت ناقص، اصلاح و تعدیل صورت گیرد. از این منظر، کارکرد نهاد کاهش ثمن از حیث منطق حقوقی و نتیجه عملی، به مفهوم فسخ جزئی بسیار نزدیک بوده و مؤید گرایش نظام حقوقی فرانسه به استفاده از ابزارهایی انعطاف‌پذیر و متوازن در مواجهه با نقض جزئی تعهدات است.

در فقه امامیه، عقد به‌عنوان یک کل واحد و تجزیه‌ناپذیر حقوقی شناخته می‌شود و در نتیجه، اصل بر آن است که خیار فسخ تنها نسبت به تمامیت عقد قابل اعمال باشد، نه نسبت به اجزای آن. به موجب این قاعده، در صورتی که یکی از طرفین دارای حق فسخ شود، اجرای این حق باید کل قرارداد را دربر گیرد؛ مگر آنکه یا طرف مقابل به تجزیه عقد رضایت داده باشد، یا قانون در موارد خاص، این تجزیه را مجاز شمرده باشد.

این دیدگاه فقهی بر دو بنیان مهم استوار است: نخست، اصل لزوم قراردادهای که هرگونه تجزیه بی‌ضابطه‌ی عقد را موجب اختلال در انسجام حقوقی و تعهدات طرفین می‌داند؛ و دوم، قاعده لاضرر که اجازه نمی‌دهد اعمال حق فسخ توسط یک طرف، منجر به ورود زیان ناروا به طرف دیگر شود. از این منظر، خیار فسخ ماهیتی تمام‌نگر دارد و تجزیه‌پذیر نیست، مگر به صورت استثنایی و با پشتوانه‌ی صریح قانونی یا توافقی.

با همین منطق، در حقوق ایران نیز اصل بر عدم امکان فسخ جزئی است. با این حال، دو استثنا در این زمینه قابل شناسایی است: نخست، در مواردی که چند معامله مستقل در قالب یک قرارداد واحد گنجانده شده‌اند (مانند فروش چند مبیع با ثمن‌های جداگانه)، که در این حالت، اعمال خیار نسبت به یکی از معاملات، به معنای تجزیه عقد واحد تلقی نمی‌شود؛ و دوم، در مواردی که بخشی از عقد به‌طور قهری و به حکم قانون باطل گردد (نظیر کشف بطلان یا تعذر تسلیم بخشی از مبیع)، که در آن نیز تجزیه ناشی از اراده طرفین نیست، بلکه تجزیه قهری تلقی می‌شود.

با توجه به ماهیت موضوع، این مقاله به بررسی «فسخ جزئی اختیاری در قالب یک عقد واحد» می‌پردازد، نه در چارچوب مجموعه‌ای از عقود متعدد. در نظام حقوقی ایران، هرچند نهاد مستقلی با عنوان فسخ جزئی وجود ندارد، اما نهادهایی مانند ارش

و سالم آن به قوت خود باقی می‌مانند (Schütz, 2017). چنین دیدگاهی با رویه حقوق تطبیقی نیز هماهنگی دارد؛ چنانکه دیوان عالی فدرال آلمان در رأی سال ۲۰۰۹ خود، برای امکان اعمال فسخ جزئی شرط «خودبستگی» را ضروری دانسته است؛ یعنی بخش قابل فسخ باید از سایر اجزا مستقل بوده و امکان کنار گذاشتن آن بدون اثرگذاری بر کلیت قرارداد وجود داشته باشد (Bundesgerichtshof [BGH], 2009, Case No. V (ZR 203/08).

با وجود آن‌که فسخ جزئی از شرایط عمومی فسخ قرارداد، همچون الزام‌آور بودن تعهد، تحقق نقض و قابلیت اعاده به وضعیت پیشین تبعیت می‌کند، اما اجرای آن منوط به احراز شرایط اختصاصی‌تری است که هم در حقوق داخلی و هم در چارچوب کنوانسیون ۱۹۸۰ وین (CISG) مورد تأکید قرار گرفته‌اند. نخستین و اساسی‌ترین شرط، قابلیت تجزیه موضوع تعهد است؛ به این معنا که اجرای قرارداد باید به‌گونه‌ای مستقل و قابل تفکیک باشند که اجرای ناقص یا نقض تعهد در یک بخش، کارکرد اقتصادی و حقوقی سایر اجزا را مختل نکند (Mehnnani, 2020). در همین راستا، کنوانسیون وین نیز تنها در دو حالت، امکان فسخ جزئی را به رسمیت شناخته است: یکی در قراردادهای فوری‌الاجرا و دیگری در قراردادهایی که اجرای آن‌ها به‌صورت تدریجی یا اقسائی انجام می‌شود. در هر دو فرض، باید بخش ناقض تعهد از نظر کمی یا کیفی از سایر بخش‌ها جدا باشد، به‌گونه‌ای که امکان تلقی آن به‌عنوان یک واحد مستقل وجود داشته باشد (Schütz, 2017). با این حال، صرف امکان تفکیک برای فسخ جزئی کافی نیست. شرط دوم، وجود تخلف بنیادین در بخش معیوب است؛ یعنی آن بخش ناقض باید به‌گونه‌ای باشد که طرف مقابل را به‌شکل اساسی از منفعی که حق داشته طبق قرارداد انتظار داشته باشد، محروم کند. این معیار در ماده ۲۵ کنوانسیون تعریف شده و برخلاف برخی قوانین مدنی سنتی که بیشتر بر شدت نقض تمرکز دارند،

این مقاله بر آن است تا با تحلیل تطبیقی دو نظام حقوقی ایران و فرانسه، به این پرسش پاسخ دهد که آیا امکان پذیرش نهاد فسخ جزئی در حقوق ایران وجود دارد؟ برای این منظور، ابتدا مفهوم و مبانی فقهی فسخ جزئی در حقوق ایران بررسی می‌شود و نقش نهادهایی چون ارش و تبعض صفقه به‌عنوان ابزارهای جبران خسارت و مواجهه با نقص جزئی تحلیل می‌گردد. سپس وضعیت حقوق فرانسه و تحولات پس از اصلاحات اخیر، به‌ویژه در زمینه ابزارهای حفظ قرارداد با اصلاح آثار اجراهای ناقص، مورد مطالعه قرار می‌گیرد. در نهایت، با مقایسه تطبیقی این دو نظام، تلاش می‌شود نقاط مشترک و افتراق آن‌ها روشن شود و پیشنهادی برای امکان‌سنجی طراحی نهادی مستقل با عنوان فسخ جزئی در حقوق ایران ارائه گردد.

مفهوم فسخ جزئی قرارداد

فسخ جزئی قرارداد از مفاهیم نوینی است که در چارچوب تحول ضمانت اجراهای قراردادی شکل گرفته است و در تلاش است تا پاسخی متوازن و واقع‌بینانه به نقض‌های جزئی در روابط قراردادی ارائه دهد. این مفهوم به‌ویژه در قراردادهای دارای تعهدات تدریجی یا چندمرحله‌ای اهمیت بیشتری می‌یابد؛ چراکه در چنین قراردادهایی اختلال در یک بخش لزوماً منجر به فروپاشی کل قرارداد نمی‌شود و بخش‌های سالم می‌توانند همچنان مفید و قابل اجرا باقی بمانند.

از منظر حقوقی و فقهی، فسخ جزئی به معنای انحلال بخشی از قرارداد است که ناقص یا معیوب اجرا شده است؛ در این حالت، تعهدات طرف مقابل نیز به میزان اجرای ناقص تقلیل می‌یابد (Al-Shawarbi, 2017). در واقع، فسخ جزئی نشان‌دهنده تعدیلی منطقی در تعهدات متقابل است که با اصول انصاف و تناسب بین تقصیر و ضمانت اجرا سازگاری دارد. همچنین این مفهوم را می‌توان نوعی «خاتمه نسبی قرارداد» دانست؛ بدین معنا که فقط بخش معیوب یا ناقص قرارداد خاتمه می‌یابد و سایر اجزای مؤثر

غیرمنتظره و شرایط پیش‌بینی نشده مانند بحران‌های اقتصادی یا وقایع قهری اعمال می‌شود، و در برخی موارد حتی بدون رضایت طرفین و بر اساس ملاحظات نظم عمومی قابلیت اجرا دارد (کاتوزیان، ۱۳۷۶، ص ۸۷؛ السنهوری، ۱۹۶۸، ص ۵۱۰).

در مقابل، فسخ جزئی ناظر به نقض جزئی یا وجود عیب در بخشی از قرارداد است که با حذف یا بی‌اعتباری بخش معیوب همراه می‌شود؛ در این حالت، بار مالی ناشی از نقض، به‌طور کامل بر دوش طرف متخلف قرار می‌گیرد (خشان، ۲۰۱۹، ص ۳۰).

افزون بر این، تعدیل قرارداد عمدتاً در قلمرو قواعد آمره قرار دارد و کمتر تابع اراده طرفین است، به‌گونه‌ای که پیامدهای مالی ناشی از شرایط غیرقابل پیش‌بینی میان طرفین تقسیم می‌شود (Al-Shawarbi, 2017).

فسخ جزئی قرارداد در حقوق ایران

نهاد ارش:

در حقوق مدنی ایران، «خیار عیب» یکی از مهمترین ابزارهای حمایتی برای خریدار است تا در برابر نقض اوصاف مورد معامله واکنش نشان دهد. مطابق ماده ۴۲۲ قانون مدنی، اگر پس از عقد، عیبی در مبیع ظاهر شود، خریدار منخیر است که یا مبیع معیوب را با دریافت ارش نگاه دارد یا قرارداد را به‌طور کامل فسخ کند. ظاهراً این ماده تنها دو راهحل ارائه می‌دهد: یا انحلال کامل قرارداد، یا پذیرش معامله با دریافت مابه‌التفاوت ناشی از عیب (ارش).

با این وجود، بررسی ماهیت و ساختار حقوقی ارش نشان می‌دهد که هرچند اصطلاح «فسخ جزئی» به صراحت در قانون ذکر نشده است، میتوان از طریق نهادهایی نظیر ارش به طور ضمنی از امکان چنین راهکاری در نظام حقوقی ایران دفاع کرد. ارش از لحاظ مفهومی با فسخ جزئی تفاوت دارد، اما در عمل کارکردی نزدیک به آن پیدا میکند و میتواند مبنایی برای پذیرش و توسعه تدریجی فسخ جزئی فراهم آورد.

نگاه آن معطوف به میزان محرومیت عملی و معقول طرف زیان‌دیده از هدف اقتصادی قرارداد است (Genicon, 2007). همچنین، در صورتی که بخش معیوب در تحقق هدف اصلی قرارداد نقش حیاتی ایفا کند یا اختلال آن به سایر اجزای قرارداد سرایت کند، اعمال فسخ جزئی توجیه‌پذیر نخواهد بود و فسخ کلی جایگزین می‌شود.

افزون بر این، در تطبیق با ماده ۴۸ کنوانسیون، اجرای فسخ جزئی منوط به آن است که فرصت جبران از سوی طرف متعهد نقض‌کننده فراهم نشده باشد. یعنی فروشنده باید امکان رفع نقص یا تکمیل تعهد را در مدتی معقول و بدون تحمیل هزینه یا زحمت غیرمتعارف برای خریدار داشته باشد؛ در غیر این صورت، حق فسخ جزئی برای خریدار محفوظ خواهد بود (CISG, 1980, Art.48(1)). در نهایت، شرط مهم دیگری نیز مطرح است و آن سودمندی بخش باقیمانده قرارداد برای طرف مقابل است؛ زیرا اگر اجرای ادامه قرارداد، بدون بخش فسخ‌شده بی‌فایده شود، توجیه عملی و اقتصادی فسخ جزئی از میان می‌رود (Eskini & Jafarian, 2010).

اراده طرفین نیز در پذیرش و نحوه اعمال فسخ جزئی نقش مؤثری ایفا می‌کند. طرفین می‌توانند در قرارداد، شرط فسخ جزئی را پیش‌بینی و دامنه و شرایط اعمال آن را تعیین یا حتی امکان آن را نفی کنند، که این مسئله با اصل حاکمیت اراده منطبق است (Mehnani, 2020). در صورت فقدان توافق صریح، دادگاه‌ها با توجه به اصولی چون انصاف، منع سوءاستفاده از حق و حفظ توازن قراردادی، می‌توانند به فسخ جزئی به عنوان ضمانت اجرایی مناسب متوسل شوند.

نهایتاً، باید به تفاوت اساسی میان فسخ جزئی و تعدیل قرارداد توجه داشت. هرچند هر دو نهاد با هدف حفظ تعادل قراردادی به‌کار می‌روند، اما از حیث مبنا و سازوکار اجرایی با یکدیگر تفاوت دارند. تعدیل قرارداد معمولاً در واکنش به حوادث

درباره ماهیت حقوقی ارش دو دیدگاه عمده مطرح شده است که هر یک مبنایی متفاوت برای این نهاد ارائه می‌دهند و به تبع آن، آثار حقوقی متمایزی به ویژه در زمینه امکان فسخ جزئی به جا می‌گذارند. بنا بر نظریه نخست که توسط برخی فقیهان مانند علامه حلی بیان شده است، ارش بخشی از ضمان معاوضی به شمار آمده و جزئی از ثمن معامله محسوب می‌شود (Hilli, 1994). بر اساس این دیدگاه، سلامت مبیع یک شرط ضمنی در هر عقد بیع است و در صورت کشف عیب در مبیع، خریدار حق دارد تفاوت قیمت مبیع سالم و معیوب را از فروشنده مطالبه کند یا آن را از ثمن کسر نماید. به این ترتیب، ارش در واقع معادل ارزش بخشی از مبیع معیوب است و خریدار می‌تواند آن قسمت از ثمن را که در برابر بخش معیوب پرداخت شده بازپس گیرد (Abdo, 2001). در مواردی که مبیع مرکب یا قابل تفکیک باشد و تنها بخشی از آن معیوب از آب درآید، کاهش ثمن متناسب با عیب در حکم نوعی فسخ جزئی خواهد بود؛ زیرا در چنین فرضی بدون فسخ کامل قرارداد، تعهد فروشنده نسبت به بخش معیوب از بین می‌رود و بخش متناظر از ثمن به خریدار بازگردانده می‌شود. این تفسیر از ارش با ماهیت انعطاف‌پذیر و قابلیت‌فکیک بسیاری از معاملات امروزی سازگار است و در عمل امکان تنظیم عادلانه روابط طرفین را فراهم می‌سازد.

در برابر این دیدگاه، نظریه دوم ارش را نه بخشی از ثمن، بلکه تعهدی مستقل برای جبران خسارت ناشی از عیب تلقی می‌کند. بر پایه این نظریه، آنچه اهمیت دارد اصل جبران زیان خریدار است نه الزاماً بازگشت قسمتی از ثمن. به بیان دیگر، ممکن است فروشنده حتی با وجود تحویل کالای معیوب (در فرض عدم آگاهی وی از عیب)، ملزم به پرداخت ارش شود بی‌آنکه مبلغ ارش الزاماً از خود ثمن پرداختی کسر گردد. این برداشت در فقه امامیه نیز مسبوق به سابقه است؛ به طور مثال، شیخ انصاری و صاحب جواهر (علامه نجفی) ارش را تعهدی مستقل از ثمن برای جبران

زیان خریدار دانسته‌اند (Najafi, 1986). در حقوق معاصر نیز حقوق‌دانانی مانند دکتر امامی و دکتر کاتوزیان از این تحلیل حمایت کرده و بر استقلال ارش از ثمن تأکید کرده‌اند (Emami, 1997). از منظر این گروه، الزام فروشنده به کسر ارش از عین ثمن - به‌ویژه هنگامی که سوءنیتی در کار نباشد - موجه به نظر نمی‌رسد. فروشنده که قانوناً مالک ثمن شده و در آن تصرف کرده است، جز در موارد استثنائی مانند تدلیس یا تقلب، نمی‌تواند مجبور شود همان مبلغ را مجدداً از محل ثمن به خریدار بپردازد. چنین برداشتی ممکن است فروشنده را دچار عسرو حرج کند و با عدالت معاوضی و اصول کلی قراردادها ناسازگار باشد. بر همین اساس، در تحلیل نهایی این دیدگاه، کارکرد اصلی ارش جبران خسارت خریدار است بی‌آنکه لزوماً بخشی از ثمن تلقی شود یا پرداخت آن حتماً از محل عین ثمن صورت گیرد (Eskini & Jafarian, 2010). نتیجه چنین تحلیلی آن است که پرداخت ارش منافاتی با اعمال فسخ جزئی قرارداد ندارد، مشروط بر اینکه اجرای همزمان آن‌ها موجب عسرو حرج یا بی‌عدالتی در حق طرفین نگردد.

از حیث ساختاری نیز مقررات قانون مدنی درباره ارش زمینه را برای پذیرش فسخ جزئی فراهم می‌کند. ماده ۴۲۷ قانون مدنی مقرر می‌دارد که خریدار می‌تواند بر اساس نسبت قیمت کالای سالم به قیمت کالای معیوب، میزان کاهش ثمن (ارش) را تعیین کرده و به همان میزان از ثمن معامله کسر نماید. این حکم، پرداخت ارش را به تفاوت قیمت محدود می‌سازد و آن را از مفهوم عامتر جبران خسارت متمایز می‌کند؛ چرا که ممکن است زیانهای ناشی از عدم مطابقت مبیع فراتر از تفاوت قیمت بوده و نیاز به جبران خسارتی کاملتر داشته باشد. در تأیید این نکته می‌توان به رویه قضایی فرانسه اشاره کرد که میان تخفیف ثمن و جبران خسارت تفاوت قائل است. تخفیف ثمن با هدف تنظیم مبلغ پرداختی صورت می‌گیرد تا ارزش واقعی کالای تحویل‌شده در حالت معیوب یا عدم مطابقت منعکس شود، در حالی که جبران خسارت برای پوشش زیانهای

عیب از طریق کاهش ثمن جبران میشود. به بیان دیگر، انتخاب ارش از سوی خریدار در واقع به معنای چشمپوشی از فسخ کامل و ادامه قرارداد در قسمتهای بی عیب معامله است که این وضعیت مصداقی از فسخ جزئی به شمار میآید.

با توجه به مباحث فوق، میتوان گفت چه از حیث ماهیت و چه بر مبنای مقررات قانونی، منعی برای اعمال فسخ جزئی در چارچوب نهاد ارش وجود ندارد. البته این بدان معنا نیست که در تمام موارد استفاده از ارش بتوان فسخ جزئی را اجرا کرد؛ بلکه صرفاً در مواردی که شرایط لازم برای فسخ جزئی - آنگونه که در ابتدای مقاله بیان شد - موجود باشد، میتوان از این ابزار بهره گرفت.

تبعض صفقه

بر اساس ماده ۴۴۱ قانون مدنی، خيار تبعض صفقه به خریدار اجازه میدهد اگر بخشی از قرارداد بیع باطل باشد، بتواند معامله را بهطور کامل فسخ کند یا قسمت صحیح را نگه داشته و بهای بخش باطلشده را بازپس گیرد. مفاد این ماده نشان میدهد که خيار تبعض صفقه در شرایطی قابل اعمال است که بطلان تنها قسمت مشخصی از معامله را در بر گیرد و سایر قسمتها سالم بمانند. البته صرف تحقق بطلان در بخشی از قرارداد بهطور خودکار به ایجاد این خيار منجر نمیشود؛ بلکه باید اوضاع و احوالی احراز گردد که امکان بقای مستقل بخشهای صحیح قرارداد را فراهم سازد و تأثیر بطلان محدود به همان بخش معیوب باشد. بر این اساس، برای اعمال خيار تبعض صفقه در حالت بطلان جزئی یک قرارداد، وجود سه شرط اساسی ضروری است (Katouzian, 1997):

الف- قابلیت استقلال بخش صحیح مبيع: قسمت صحیح مبيع باید چنان ویژگی استقلالی داشته باشد که بتوان آن را به طور جداگانه نیز مورد معامله قرار داد. هرگاه بخشهای مبيع ذاتاً به یکدیگر پیوسته و غیرقابل تفکیک باشند، خيار تبعض صفقه قابل اجرا نخواهد بود.

ناشی از عدم مطابقت طراحی شده است و میتواند فراتر از صرف تفاوت قیمت باشد (رأی شعبه تجاری دیوان کشور فرانسه مورخ ۲۲ ژانویه ۲۰۰۸، شماره ۰۷-۱۱۳۷۵). بنابراین اعمال فسخ جزئی (به شکل نگه داشتن قرارداد همراه با کاهش ثمن) مانعی برای مطالبه سایر خسارات وارده نخواهد بود و میتوان ارش را در کنار فسخ جزئی به عنوان یکی از مصادیق جبران خسارت در نظر گرفت.

بر اساس ماده ۴۳۱ قانون مدنی، اگر چند شیء بهصورت یکجا و با یک ثمن فروخته شده باشند و برخی از آنها معیوب درآید، خریدار تنها با رضایت فروشنده حق تبعیض (تفکیک معامله) خواهد داشت. این حکم در ظاهر حق فسخ جزئی را محدود به تراضی طرفین میکند و نشان میدهد که قانونگذار به طور ضمنی امکان چنین حقی را منوط به توافق قبلی طرفین دانسته است. با این وجود، مفهوم مخالف همین ماده آن است که چنانچه برای هر یک از اقلام مورد معامله از ابتدا ثمن جداگانه‌ای معین شده باشد یا بر اساس اوضاع و احوال قرارداد بتوان استقلال هر قلم را استنباط کرد، آنگاه هر قلم حکم عقدی مستقل خواهد داشت. در نتیجه، عیب در هر یک صرفاً موجب فسخ همان بخش میشود و سایر اقلام کماکان به اعتبار خود باقی میمانند (Mirzanezhad, 2003). هرچند این تحلیل در ظاهر بر پایه تعدد عقود استوار است، در عمل پذیرش قابلیت تفکیک در قرارداد را اثبات میکند و میتواند مبنایی برای شناسایی فسخ جزئی به دست دهد.

علاوه بر این، به نظر میرسد که ماده ۴۲۲ قانون مدنی نیز به شکلی ضمنی بیانگر پذیرش اثر فسخ جزئی باشد. این ماده به خریدار حق میدهد میان قبول مبيع معیوب با دریافت ارش یا فسخ کامل معامله یکی را برگزیند. اعطای چنین اختیاری نشان میدهد که اگر خریدار مسیر دریافت ارش را انتخاب کند، بخشهای سالم قرارداد که تحت تأثیر عیب قرار نگرفته‌اند همچنان پابرجا میمانند و تنها اثر

ب- عدم قصد وحدت کلی در مبیع و ثمن: باید از شرایط قرارداد استنباط شود که طرفین قصد نداشتند مبیع و ثمن را به صورت یک کل غیرقابل تجزیه معامله کنند. در صورتی که قصد طرفین بر وحدت و یکپارچگی معامله احراز گردد، تجزیه قرارداد مجاز نیست و اراده ایشان محترم خواهد بود.

ج- غیراساسی بودن بخش باطل: بخش باطلشده نباید جزء عناصر اساسی و بنیانی قرارداد باشد. چنانچه بخش باطل حاوی عناصر کلیدی قرارداد باشد، بطلان آن به کل معامله سرایت کرده و خيار تبعض صفقه قابل اعمال نخواهد بود.

تحقق شرایط سه گانه فوق زمینهای حقوقی فراهم میکند تا طرفین بتوانند بخش معیوب یا غیرقابل اجرای قرارداد را بدون فسخ کامل آن حذف یا اصلاح کنند. در واقع، وجود چنین شرایطی مبنای پذیرش فسخ جزئی در چارچوب خيار تبعض صفقه را شکل میدهد. با این حال، باید توجه داشت در مواردی که قسمتی از قرارداد باطل است، اساساً نیازی به «فسخ» آن قسمت وجود ندارد؛ زیرا بطلان به معنای فقدان اعتبار حقوقی از ابتدایست و بخش باطلشده عملاً اثر حقوقی نداشته است. بنابراین میان کاربرد خيار تبعض صفقه در شرایطی که جزئی از قرارداد باطل شده است، با وضعیت قراردادی که اصالتاً صحیح بوده اما اجرای بخشی از آن با مشکل مواجه شده، تفاوت وجود دارد. همین تفاوت موجب طرح این بحث شده است که آیا میتوان خيار تبعض صفقه را به عنوان مبنایی برای فسخ جزئی در عقود که ذاتاً صحیح هستند ولی دچار نقض جزئی در اجرا میشوند نیز به کار برد؟

در پاسخ به پرسش فوق، حتی اگر خيار تبعض صفقه مستقیماً به عنوان مبنای فسخ جزئی در عقود صحیح در نظر گرفته نشود، میتوان به فلسفه قانونگذار در حفظ پیوندهای قراردادی استناد کرد. ایده بنیادی در فسخ جزئی، تلاش برای حفظ بخشهای سالم قرارداد و استمرار رابطه قراردادی است که این تفکر در قانون مدنی ایران نیز بیگانه نیست. به عنوان نمونه، هنگامی که قانونگذار

سعی دارد قراردادهایی را که بخشی از آنها باطل شده است تا حد امکان حفظ کند، به طریق اولی حفظ قراردادهای صحیح که صرفاً اجرای بخشی از آنها با مشکل مواجه شده، اهمیت بیشتری خواهد داشت؛ زیرا قرارداد صحیح دارای آثار حقوقی است، در حالی که بخش باطل به کلی فاقد اثر حقوقی میباشد. بنابراین، اعمال مکانیزمهایی شبیه خيار تبعض صفقه در مورد قراردادهای صحیحی که اجرای بخشی از آنها مختل شده، از دیدگاه منطقی و عملی اولویت دارد (Simler).

افزون بر این، نظر رایج که دامنه خيار تبعض صفقه را صرفاً به موارد بطلان بخشی از معامله محدود میکند، توسط برخی صاحب نظران مورد بازنگری قرار گرفته است. از جمله دکتر ناصر کاتوزیان تصریح کرده اند که خيار تبعض صفقه نه تنها در صورت بطلان بخشی از قرارداد، بلکه در هر موردی که قرارداد نسبت به بخشی از موضوع خود منحل شود قابل اجراست. به بیان دیگر، هرگاه بخشی از مبیع به دلیلی از جمله فسخ، انفساخ یا اخذ به شفعه از قرارداد خارج گردد، امکان اعمال خيار تبعض صفقه وجود دارد (Katouzian, 1997). همچنین دکتر جعفر جعفری لنگرودی تأکید کرده است که تفاوتی نمیکند ایراد وارده بر قرارداد به صورت بطلان بخشی از آن ظاهر شده باشد یا فسخ و انحلال بخشی از معامله یا هر شکل دیگر (Jafari Langroudi, 2012). بر این مبنا، با تفسیری گسترده میتوان پذیرفت که خيار تبعض صفقه در شرایطی که بخشی از یک قرارداد صحیح به هر علت منحل شده است نیز به عنوان مبنایی برای فسخ جزئی قابل بهره برداری است.

فسخ جزئی در حقوق فرانسه

اصل تناسب

در نظام حقوقی فرانسه، موضوع فسخ جزئی قرارداد، به ویژه در قراردادهایی که به تدریج اجرا می شوند، همچنان محل بحث و نظر است. برداشت سنتی از فسخ، آن را اقدامی کلی می داند که کل

از بیهوده‌سازی تلاش‌ها و هزینه‌های انجام‌شده در مراحل قبلی قرارداد است (Lardeux, 2020).

رویه قضایی پس از اصلاحات سال ۲۰۱۶ نیز با همین جهت‌گیری پیش می‌رود. در یکی از آراء مهم صادرشده در سال ۲۰۲۴، دیوان کشور تأکید کرد که کاهش قیمت حتی در صورتی که هنوز وجهی پرداخت نشده باشد، می‌تواند توسط دادگاه اعمال شود. این حکم نشان‌دهنده پذیرش کامل اصل تناسب در نظام قضایی و تمایل به استفاده از ابزارهایی غیر از فسخ کلی برای رسیدگی به موارد نقض قرارداد است (Hervieu, 2025). البته هنوز اصطلاح «فسخ جزئی» به صورت رسمی در احکام قضایی به کار نرفته است، اما به جای آن، مفهوم «انحلال جزئی» که در قانون نیز تصریح شده، به تدریج جای خود را باز کرده است.

در مجموع، می‌توان گفت که با اصلاحات اخیر در حقوق قراردادها، اصل تناسب به صورت چشمگیری تقویت شده است. نظام حقوقی فرانسه دیگر تنها به راه‌حل‌های شدید همچون فسخ کامل متوسل نمی‌شود، بلکه در جست‌وجوی راهکارهایی است که هم از حقوق زیان‌دیده حمایت کند و هم از نابودی بی‌دلیل منافع جلوگیری نماید. بنابراین، در برخورد با نقض بخشی از قرارداد، حقوقدانان، قانون‌گذار و دادگاه‌ها به‌سوی استفاده از ابزارهایی چون کاهش قیمت، الزام به اجرا یا انحلال جزئی گرایش پیدا کرده‌اند. این تحول نشان از بلوغ نظام حقوقی در توجه همزمان به عدالت، کارآمدی و حفظ منافع مشروع دارد.

کاهش ثمن

مکانیزم کاهش ثمن به عنوان یکی از راهکارهای اصلی برای مواجهه با نقض جزئی تعهدات قراردادی شناخته شده و در اصلاحات قانون قراردادهای فرانسه در سال ۲۰۱۶ به عنوان نوآوری قابل توجه معرفی گردیده است. این تدبیر به عنوان یک روش میانجی بین استثناء ناشی از عدم اجرای تعهدات و فسخ قرارداد تلقی می‌شود و این امکان را فراهم می‌آورد که قرارداد با

قرارداد را از ابتدا از میان می‌برد. بر اساس این دیدگاه، نمی‌توان فسخ را به صورت محدودشده و صرفاً نسبت به بخشی از قرارداد اعمال کرد، زیرا اصل بر وحدت و پیوستگی تعهدات قراردادی است (Genicon, 2007).

در مقابل، نظر جدیدتری شکل گرفته است که اصل «تناسب» را مبنای تحلیل خود قرار می‌دهد. از این منظر، هنگامی که بخشی از قرارداد به درستی اجرا شده و برای طرف مقابل منفعت ایجاد کرده است، نیازی به از بین بردن کل قرارداد نیست. بلکه می‌توان تنها همان بخشی را که دچار نقض شده از اعتبار انداخت و باقی قرارداد را حفظ کرد. این دیدگاه از کارایی اقتصادی و عدالت قراردادی حمایت می‌کند و به طرفین اجازه می‌دهد بدون تحمیل بار غیرضروری، از حقوق خود محافظت کنند (Lardeux, 2020).

بر همین اساس، قوانین جدید نیز جهت‌گیری خود را تغییر داده‌اند. ماده ۱۲۲۳ قانون مدنی فرانسه به روشنی به طلبکار اجازه می‌دهد در صورت اجرای ناقص قرارداد، تقاضای کاهش متناسب قیمت را داشته باشد. این کاهش قیمت می‌تواند شکل ملایم‌تری از فسخ تلقی شود که در آن بخش سالم قرارداد حفظ می‌شود. ماده ۱۲۲۴ نیز، ضمن اشاره به امکان فسخ یا انحلال قرارداد بسته به شدت تخلف، انعطاف‌پذیری لازم را برای انتخاب بین راه‌حل‌های مختلف فراهم می‌کند، بدون آنکه قاضی را به اثبات یک شرط سخت‌گیرانه وادار کند (Lardeux, 2020).

ماده ۱۲۲۹ بند سوم نیز با معرفی مفهوم انحلال غیرقهرایی به‌ویژه در قراردادهایی با اجراهای تدریجی، راه‌حلی کاربردی ارائه داده است. بر اساس این ماده، اگر تعهدات قرارداد به گونه‌ای باشند که سود حاصل از اجرای آن‌ها در طول زمان تحقق می‌یابد، فسخ باید فقط نسبت به آینده اعمال شود و آنچه در گذشته انجام شده است، باقی بماند. این نوع فسخ که امروزه در قالب «انحلال» تعریف می‌شود، منعکس‌کننده ترجیح به حفظ منفعت موجود و جلوگیری

توجه به آنچه که واقعاً انجام پذیرفته است بازنگری و تطبیق داده شود، به جای پایبندی به تعهدات اصلی تعیین شده (Chénédé, 2018)). این امر به حفظ قرارداد کمک کرده و تا حد زیادی به نفع طرف طلبکار عمل می‌کند (Chénédé, 2018; Terré et al., 2018)).

این ضمانت اجر، هرچند کاملاً ناشناخته در حقوق فرانسه نبود، تا آن زمان فقط به بعضی از قراردادهای معین محدود شده بود، نظیر قرارداد فروش در مواقعی که میزان کالای تحویل داده شده کمتر از میزان توافق شده در قرارداد فروش است. طبق این ماده، خریدار می‌تواند یا درخواست فسخ قرارداد کند یا خواستار تخفیفی متناسب با ثمن شود (ماده ۱۶۱۷ قانون مدنی)، عیوب پنهان (ماده ۱۶۲۴ قانون مدنی)، یا عدم تطابق در قانون حمایت از مصرف‌کننده (Cayol, 2021) دیوان عالی فرانسه قبل از تصویب ماده ۱۲۲۳، به طور مستمر از تعمیم دادن فسخ جزئی به سایر موقعیت‌ها خودداری می‌کرد و در عوض، روش غیرمستقیم جبران خسارت را ترجیح می‌داد (Cour de cassation - troisième chambre civile 2003). با این حال، با تصویب اصلاحات قانون قراردادهای در سال ۲۰۱۶، این رویه تغییر کرد و ماده ۱۲۲۳ جدید قانون مدنی به طور گسترده پذیرفته شد. طبق این ماده جدید، در صورت اجرای ناقص تعهدات، طلبکار می‌تواند پس از ارسال اخطار به بدهکار، در صورت عدم پرداخت کامل یا جزئی عملکرد تعهد شده، تقاضای تخفیف متناسب در ثمن را بدهد. این تصمیم باید به صورت کتبی توسط طلبکار اعلام شود.

یادآوری می‌شود که ماده ۱۲۲۳ قانون فرانسه، که به تنظیم فرآیند کاهش ثمن می‌پردازد، الهام گرفته از ماده ۵۰ کنوانسیون وین در قراردادهای بین‌المللی فروش کالا است. این ماده قانونی به منظور تضمین پایبندی فروشنده به استانداردها و الزامات تعیین شده در قراردادهای بین‌المللی طراحی شده است، تا کالاها یا خدمات مطابق با شرایط توافق شده و بدون نقص یا اختلاف ارائه شوند.

اجرای ماده ۱۲۲۳، این مفهوم را به کلیه اشکال عدم انجام تعهدات قراردادی در قانون فرانسه تسری داده و نشان‌دهنده انتقال از کاربرد محدود در برخی قراردادهای معین به کاربردی وسیع‌تر در حقوق قراردادهای است. این توسعه در به‌کارگیری مکانیزم کاهش ثمن به عنوان یک چالش بزرگ مطرح می‌شود که نیازمند درک دقیق و اجرای صحیح مقررات قانونی است، به خصوص با توجه به پیچیدگی‌های ناشی از اجرای عملی این نوع از تنبیه‌ها در زمینه‌های متنوع و گوناگون. این امر اهمیت تفسیر صحیح و کاربرد مؤثر قانون را در مواقعی که با چالش‌های تنظیمی و تطبیقی مواجه می‌شود، برجسته می‌سازد (Chantepie, 2018; Terré et al., 2018).

شرایط کاهش ثمن

ماده ۱۲۲۳ قانون مدنی به طور خاص بر اجرای ناکامل تمرکز دارد و نشان می‌دهد که این اجرای ناکامل باید مرتبط با تعهدات اصلی قرارداد باشد، نه تعهدات فرعی. در این راستا، دو نوع تعهد مورد بررسی قرار می‌گیرد (Limbach, 2022): تعهد به نتیجه و تعهد به وسیله؛ در مورد «تعهد به نتیجه»، قانون تصریح می‌کند که اگر نتیجه‌ی حاصل از اجرای تعهد از آنچه مورد انتظار بوده کمتر باشد، طلبکار می‌تواند طبق ماده ۱۲۲۳، از حق کاهش ثمن بهره‌مند شود. برای مثال، در قراردادهای اجاره اگر ملک اجاره‌ای دارای نقصی باشد که بر کیفیت استفاده از آن تأثیر گذارد، مستأجر می‌تواند درخواست کاهش اجاره کند. همچنین، در قراردادهای کاری اگر خدمات ارائه شده زیر استانداردهای متعارف صنعت باشد، می‌توان از این حق استفاده کرد. از سوی دیگر، «تعهد به وسیله» کمی پیچیده‌تر است. در این حالت، بدهکار تنها متعهد به تلاش برای رسیدن به هدفی مشخص است و این تعهد به معنای دستیابی مطلق به نتیجه نیست. به همین دلیل، در صورتی که نتیجه نهایی کمتر از انتظارات طلبکار باشد، به طور مستقیم نمی‌توان حق کاهش ثمن را اعمال کرد. با این حال، اگر نقصی در وسایل یا روش‌های بکار

لازم است توجه داشته باشیم که دامنه اجرای ماده ۱۲۲۳ قانون مدنی عمدتاً محدود به تعهدات اصلی قرارداد است، و شامل تعهدات فرعی یا ثانویه نمی‌شود که ممکن است تحت قوانین دیگری در زمینه مسئولیت قراردادی بررسی گردند.

در چارچوب قانون فرانسه، اختیار کاهش ثمن به عنوان واکنشی به اجرای ناقص قرارداد به صورت انحصاری به طلبکار داده شده است (François Terré, Philippe Simler, Yves Lequette, François Chénédé 2018, 846). این بدان معناست که تنها طلبکار حق دارد تا کاهش ثمن را به عنوان جایگزینی برای درخواست اجرای اجباری قرارداد، فسخ آن، یا مطالبه خسارت انتخاب کند. این اختیار کاملاً تحت تشخیص طلبکار است و بدون دخالت از سوی بدهکار یا قاضی در این تصمیم می‌باشد (Schütz 2017, 216). به عنوان مثال، اگر اجرای ناقص قرارداد به اندازه کافی جدی نباشد که فسخ قرارداد را توجیه کند، قاضی نمی‌تواند کاهش ثمن را به عنوان راه حلی برای طلبکار تحمیل کند. در عوض، انتخاب با طلبکار است که تصمیم بگیرد آیا کاهش ثمن را درخواست می‌کند یا به دنبال راه‌حل‌های دیگری بر اساس تشخیص خود است.

شرط اخطار به بدهکار آخرین فرصت برای بدهکار است تا به تعهدات خود وفا کند. متن بیان می‌دارد که در هنگام اخطار، لزومی ندارد که طلبکار به بدهکار اعلام کند که در صورت عدم انجام تعهد، ضمانت اجرای کاهش ثمن اعمال خواهد شد. این امر منطقی است، زیرا ممکن است طلبکار هنوز تصمیم به اعمال نوع خاصی از ضمانت اجرا نگرفته باشد و بتواند ضمانت‌های اجرایی دیگری مانند مطالبه خسارت یا فسخ کل قرارداد را برگزیند (Schütz, 2017). در صورتی که بدهکار اقدامات لازم برای اصلاح انجام تعهد ناقص خود در طی مدت معین را انجام دهد، دلیلی برای اعمال ضمانت اجرای کاهش ثمن وجود نخواهد داشت.

شیوه اعمال کاهش ثمن

رفته توسط بدهکار وجود داشته باشد که به طور مستقیم کیفیت کار را تحت تاثیر قرار دهد، در آن صورت ممکن است اجرای ماده ۱۲۲۳ قابل توجیه باشد.

در متن قانونی به صراحت میزان خطرناک بودن نقض جزئی تعریف نشده است، که این منطقی است زیرا کاهش ثمن باید با حجم نقض در اجرا متناسب باشد. پس نقض جزئی می‌تواند منجر به تخفیف کوچکی در ثمن شود (Chantepie, 2018). این به این معنا نیست که کاهش ثمن تنها زمانی ممکن است که نقض جزئی به اندازه کافی جدی نباشد. با این حال، ممکن است طلبکار تصمیم به کاهش ثمن بگیرد، حتی در مواردی که نقض جزئی اساسی وجود دارد، تا زمانی که اجرا همچنان اهمیت داشته باشد (Chantepie, 2018).

در مورد تأخیر در اجرا و نقش آن به عنوان یک نوع اجرای ناکامل، می‌توان گفت که قانون‌گذار ممکن است تحت تأثیر مفاد ماده ۹:۴۰۱ از اصول قانون اروپایی قراردادها قرار گرفته باشد. این ماده تصریح می‌کند که "عدم اجرای مطابق قرارداد" ممکن است شامل تأخیر در زمان‌های تحویل باشد، بدین معنی که تأخیر در تحویل به عنوان یک نوع اجرای ناکامل محسوب می‌شود (Chénédé, 2018; Terré et al., 2018). در مقایسه با ماده ۵۰ کنوانسیون وین برای فروش بین‌المللی کالا به طور خاص بر عدم مطابقت کالاها تمرکز دارد و زمان‌های تحویل را به عنوان بخشی از عدم اجرای مطابق قرارداد در نظر نمی‌گیرد. این تفاوت در تمرکز نشان دهنده رویکرد متفاوت کنوانسیون وین نسبت به اصول قانون اروپایی است، که کنوانسیون وین تمایل دارد بر کیفیت و مشخصات فیزیکی کالای تحویل داده شده تمرکز کند، در حالی که اصول قانون اروپایی ممکن است تأخیر در تحویل را نیز به عنوان بخشی از عدم اجرای قرارداد در نظر بگیرد. (Limbach, 2022).

در مورد تطبیق کاهش ثمن، متن ماده دو حالت متفاوت را تفکیک می‌کند: حالتی که طلبکار پرداخت ثمن را به طور کامل یا جزئی انجام داده و حالتی که طلبکار هنوز پرداختی انجام نداده است. طبق بند اول ماده ۱۲۲۳، در صورتی که اجرای تعهدات از سوی بدهکار به شکل ناقص انجام پذیرد، طلبکار که هنوز تمام یا بخشی از مبلغ قراردادی را پرداخت نکرده است، می‌تواند پس از صدور اطلاعیه، به بدهکار اعلام کند که تصمیم به کاهش ثمن را بر اساس نسبت نقص در اجرا، در اسرع وقت اتخاذ نموده است. برای امکان پیگیری این مسیر خارج از مراجع قضائی، شرط لازم این است که طلبکار هیچ مبلغی را به عنوان پیش‌پرداخت به بدهکار پرداخت نکرده باشد (Chénédé, 2018). چنانچه کاهش ثمن به عنوان روش مناسبی برای بازبایی توازن قراردادی در موارد اجرای ناکامل تلقی گردد، واگذاری تعیین این تخفیف به اختیار یک طرف قرارداد، حتی اگر این طرف زیان‌دیده از عدم اجرا باشد، ممکن است به صورت جدی قابل انتقاد باشد. این امر به دلیل ضرورت دقت در ارزیابی نقائص اجرایی و خطرات عمده سوءاستفاده مطرح می‌شود. همچنین، متن قانونی تعیین نمی‌کند که محتوای این اخطار باید چه باشد. در حداقل تعریف، اخطار باید شامل ثمن جدیدی که توسط طلبکار پیشنهاد شده و توجیهی برای میزان تخفیف پیشنهادی باشد تا زمینه را برای حل و فصل خارج از محاکم فراهم آورد. این التزام به توجیه، که به عنوان یک تعادل در برابر اعطای قدرت یک‌جانبه به طلبکار عمل می‌کند، بدون شک مورد استقبال قرار خواهد گرفت (Chénédé, 2018; Terré et al., 2018).

در صورت عدم توافق بین طرفین، بند دوم ماده ۱۲۲۳، طلبکار می‌تواند درخواست کاهش ثمن را به قاضی ارائه دهد. این درخواست، مگر در شرایط اضطراری، باید با اخطاریه قبلی به بدهکار همراه باشد تا به بدهکار فرصت داده شود در صورت امکان نقص را برطرف کند (Chénédé, 2018). پس از دریافت

درخواست، قاضی موظف است صحت و درستی درخواست کاهش ثمن را بررسی و ارزیابی نماید. قاضی باید نقص در اجرای تعهد را تعیین کرده و بر اساس آن، میزان و اصول کاهش ثمن را مشخص کند. این ارزیابی شامل بررسی وجود نقص و میزان جدیت آن می‌شود.

آثار کاهش ثمن

برخلاف فسخ قرارداد، کاهش ثمن رابطه قراردادی بین طرفین را قطع نمی‌کند و اثر آن محدودتر است، زیرا طلبکار تنها از تعدیل مبلغ پرداخت‌شده یا قابل‌پرداخت به ارزش خدمت ارائه‌شده بهره‌مند می‌شود. با این حال، پشت سادگی نظری این مکانیزم، مشکلات عملی بسیاری نهفته است. ماده ۱۲۲۳ قانون مدنی تصریح می‌کند که کاهش ثمن باید «متناسب» باشد. این بدان معناست که طلبکار باید میزان کاهش ثمن را به تناسب نقص در اجرای تعهد تنظیم کند. کنوانسیون وین نیز یک عنصر ارزیابی ارائه می‌دهد که پیش‌بینی می‌کند کاهش ثمن باید «متناسب با تفاوت بین ارزش کالاهای تحویل داده‌شده در لحظه تحویل و ارزش کالاهای منطبق در آن لحظه» باشد (ماده ۵۰ کنوانسیون بیع بین‌المللی کالاها). می‌توان از قانون‌گذار انتقاد کرد که نحوه ارزیابی کاهش ثمن را مشخص نکرده است.

ماده ۱۲۲۳ قانون مدنی فرانسه، که به مسئله "کاهش ثمن" می‌پردازد، تنها به تعهد به پرداخت پول اختصاص یافته است. مگر آنکه طرفین به توافق دیگری دست یابند، بدهکار که متعهد به تحویل کالا یا ارائه خدمت است، نمی‌تواند بر اساس این ماده، به دلیل اجرای ناقص توسط طرف دیگر، درخواست کاهش در عملکرد خود را مطرح کند؛ بلکه باید از راه‌های معمول مسئولیت قراردادی پیروی کرده و برای دریافت جبران خسارت اقدام نماید (Chantepie, Contrat: effets. Répertoire de droit) (civil 2018, 220)

نتیجه‌گیری

ظرفیت‌های قانونی (در قالب نهادهایی چون ارش و تبعض صفقه) می‌تواند بنیانی معتبر برای توسعه و تدوین رسمی این نهاد فراهم سازد. این توسعه نه تنها با اصول فقهی همچون قاعده لاضرر، عدالت معاوضی و حاکمیت اراده سازگار است، بلکه با تحولات جهانی در حقوق قراردادها و نیازهای تجارت مدرن نیز هم‌راستا خواهد بود.

با توجه به این بستر، به نظر می‌رسد زمان آن فرا رسیده است که نظام حقوقی ایران نیز به‌طور صریح به سراغ طراحی نهادی مستقل برای فسخ جزئی برود. الگوبرداری از مواد موفق‌ی چون ماده ۵۰ کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا و ماده ۱۲۲۳ قانون مدنی فرانسه، می‌تواند در تدوین یک چهارچوب شفاف و منصفانه نقش مهمی ایفا کند.

تا زمان تصویب مقررات جدید، می‌توان از ظرفیت‌های تفسیری قوانین موجود مانند مواد ۴۲۲، ۴۲۷ و ۴۴۱ قانون مدنی بهره گرفت و با تفسیری اصول‌محور، امکان فسخ جزئی را در قراردادهای قابل تفکیک شناسایی کرد. در همین راستا، آراء وحدت رویه از سوی دیوان عالی کشور و درج شروط قراردادی صریح توسط وکلا و مشاوران حقوقی، می‌تواند مسیر اجرای عملی این نهاد را هموار کند.

در نهایت، فسخ جزئی را باید پاسخی واقع‌بینانه، عادلانه و سازگار با پیچیدگی‌های دنیای امروز قراردادها دانست؛ راه‌حلی که ضمن حفظ ساختار کلی قرارداد، امکان مقابله دقیق با نقض‌های محدود را فراهم کرده و از بروز بحران‌های حقوقی بزرگ‌تر جلوگیری می‌کند. این مقاله نشان داد که بسترهای فقهی، قانونی و نظری پذیرش این نهاد در حقوق ایران فراهم است و اگر گام‌هایی سنجیده و تدریجی برداشته شود، می‌توان «فسخ جزئی» را به یکی از ارکان رسمی و مؤثر نظام ضمانت اجرای قراردادی کشور تبدیل کرد.

مشارکت نویسندگان

بررسی تطبیقی نظام‌های حقوقی ایران و فرانسه نشان می‌دهد که نهاد «فسخ جزئی قرارداد» می‌تواند به‌مثابه ابزاری کارآمد و متعادل در واکنش به نقض‌های جزئی تعهدات، در حقوق ایران نیز جایگاهی مستقل و روشن بیابد. هرچند در فقه امامیه و حقوق مدنی ایران، ساختار سنتی قراردادها بر «تمامیت عقد» و اصل «عدم قابلیت تجزیه» تأکید دارد، اما نهادهایی همچون ارش و تبعض صفقه نشان می‌دهند که ظرفیت نظری و عملی پذیرش فسخ جزئی، به‌صورت ضمنی و پراکنده در منابع موجود حقوقی وجود دارد.

نهاد ارش، با اجازه به خریدار برای نگاه‌داشتن کالای معیوب همراه با دریافت تفاوت قیمت، در عمل شباهت زیادی به کارکرد فسخ جزئی دارد و راه را برای ادامه قرارداد با حذف یا جبران بخشی از نقض، هموار می‌سازد. همین‌طور، خيار تبعض صفقه با امکان فسخ بخشی از قرارداد در صورت بطلان یا تعذر تسلیم قسمتی از مبيع، بیانگر تلاش قانونگذار برای حفظ بخش‌های سالم و موثر قرارداد است. این نهادها، به‌رغم فقدان عنوان «فسخ جزئی»، بر یک منطق مشترک استوارند: حفظ منافع مشروع طرفین، اجتناب از انحلال کلی قرارداد، و رسیدن به تعادل حقوقی در نتیجه نقض محدود تعهدات.

از سوی دیگر، حقوق فرانسه، به‌ویژه پس از اصلاحات قانون مدنی در سال ۲۰۱۶، گامی فراتر نهاده و با تدوین مقرراتی صریح همچون مواد ۱۲۲۳ و ۱۲۲۹، رویکردی ساختاریافته به انحلال جزئی و کاهش ثمن اتخاذ کرده است. اصل «تناسب» در حقوق فرانسه، مبنایی منعطف برای واکنش به نقض جزئی فراهم می‌آورد و از طریق نهادهایی چون «کاهش قیمت متناسب» و «انحلال غیرقهرایی»، امکان حفظ قرارداد در بخش‌های سودمند و بی‌نقص را تقویت می‌کند.

بدین‌سان، اگرچه حقوق ایران هنوز از نظر شکلی فاقد نهادی مستقل تحت عنوان «فسخ جزئی» است، اما هم مبانی فقهی و هم

تعارض منافع

EXTENDED ABSTRACT

The concept of partial termination of contracts represents a relatively new and complex area within comparative contract law, situated at the intersection of principles such as contract preservation, proportionality, and party autonomy. Traditionally, both Islamic jurisprudence and classical civil law systems tended to approach contracts as indivisible wholes, with remedies for breach often confined to complete rescission or full enforcement. However, as contractual relations have become increasingly multifaceted and interdependent, especially in contexts involving staged performance or divisible obligations, the rigid dichotomy between full termination and continued performance has proven insufficient. In this light, the doctrine of partial termination has emerged to address breaches that affect only part of a contract without necessarily frustrating its entirety. From a jurisprudential perspective, scholars have recognized that this development is not only a logical extension of the principle of proportionality in remedies but also aligns with doctrines embedded in comparative legal traditions, such as the German requirement of “self-sufficiency” in divisible obligations (Schütz, 2017). Similarly, in international law, the Vienna Convention on Contracts for the International Sale of Goods (CISG) acknowledges the possibility of partial avoidance in contracts that are divisible in nature, provided that the breached component can be separated from the overall agreement without disturbing its economic coherence (Mehnani, 2020). This requirement ensures that the exercise of partial termination does not destabilize the contract as a whole and reflects the underlying principle that legal remedies must be proportionate to the extent of the breach (Genicon, 2007). Beyond these general conditions, further limitations exist:

for instance, Article 48 of the CISG emphasizes the seller’s right to cure, underscoring that partial termination cannot be invoked before the defaulting party has been afforded a reasonable opportunity to remedy the breach. The broader implication of this body of rules is that partial termination has evolved as a sophisticated mechanism that balances the protection of the aggrieved party with the preservation of contractual relationships and efficiency in commercial dealings (Eskini & Jafarian, 2010).

In Iranian law, although there is no explicit doctrine of partial termination, equivalent mechanisms exist in practice, particularly within the doctrines of *arsh* (compensatory abatement) and *khiaṛ taba‘udh safqah* (option of partial loss). These doctrines highlight the Islamic legal tradition’s pragmatic responses to defective performance, recognizing that rescinding entire contracts due to minor defects would undermine fairness and economic stability. The institution of *arsh*, for example, allows the buyer to retain the defective object while demanding compensation equal to the reduction in value caused by the defect. Scholars have debated whether *arsh* should be conceptualized as part of the purchase price or as an independent compensatory obligation. Some argue that *arsh* constitutes a fraction of the price reflecting the diminished value of the object, thus aligning closely with the notion of partial termination (Abdo, 2001; Hilli, 1994). Others, however, view *arsh* as an independent compensatory duty that exists outside the price mechanism and is grounded in the general obligation to restore fairness between contracting parties (Emami, 1997; Najafi, 1986). Both approaches highlight the flexibility inherent in Iranian jurisprudence: while the first ties the mechanism to partial rescission,

the second positions it as a compensatory alternative compatible with contract preservation. Similarly, the doctrine of *taba'udh safqah* permits rescission of part of the contract in cases where part of the object of sale proves void or impossible to deliver. By allowing the buyer to retain the valid portion of the contract while recovering the price of the invalidated portion, this doctrine functions as an implicit acknowledgment of partial termination (Jafari Langroudi, 2012; Katouzian, 1997). Furthermore, judicial interpretations have often emphasized the importance of the independence of divisible parts of contracts (Mirzanezhad Jouybari, 2003), further supporting the contention that Iranian law, while not expressly recognizing partial termination, accommodates it under existing frameworks. Such mechanisms illustrate that, despite traditional insistence on the indivisibility of contracts, Iranian law demonstrates significant latent potential for the acceptance of partial termination as a doctrinally independent institution (Simler). By contrast, French law, especially following the 2016 reforms of the Civil Code, explicitly incorporated the possibility of partial termination through provisions emphasizing proportionality and contract preservation. The reform was driven by a recognition that rigid adherence to full termination for partial breaches was both economically inefficient and legally unjust. The principle of proportionality (*principe de proportionnalité*), which underpins modern French contractual remedies, allows courts to tailor remedies to the scope of the breach, thereby preventing over-compensation or unnecessary annulment of contractual benefits (Lardeux, 2020). Article 1223 of the Civil Code introduced the remedy of price reduction, which enables the creditor to reduce the contractual price unilaterally in proportion to the defective or incomplete performance. Article 1224 provides additional

flexibility by giving judges authority to decide whether termination should apply partially or fully, based on the seriousness of the breach. Article 1229, meanwhile, introduced the idea of non-retroactive termination for contracts with successive performances, thereby ensuring that benefits already accrued are preserved while only future obligations are annulled. Case law has reinforced these reforms: for instance, a 2024 decision of the Cour de Cassation recognized that price reduction could apply even in cases where payment had not yet been made, underscoring the judiciary's endorsement of proportional remedies (Hervieu, 2025). These developments signal a decisive departure from the traditional view of contracts as indivisible and reflect a mature legal system's responsiveness to commercial realities and fairness. Importantly, while the term "partial termination" is not always used explicitly, the functional equivalents of "partial dissolution" (*résolution partielle*) and proportional remedies have gained wide acceptance, shaping a modern French contractual landscape that privileges preservation over destruction (Genicon, 2007).

Central to the French reforms is the mechanism of price reduction (*réduction du prix*), which has been described as a hybrid remedy bridging the gap between damages and termination. Price reduction allows the creditor to adjust the financial balance of the contract without resorting to litigation or complete termination. Its codification in Article 1223 drew inspiration from Article 50 of the CISG, which similarly provides that the buyer may reduce the price in proportion to the reduced value of the goods delivered (Chénéde, 2018; Terré et al., 2018). Before the reforms, French courts had been reluctant to extend this remedy beyond specific contexts, such as sales contracts governed by provisions on hidden defects or partial delivery (Cayol, 2021). However, the reform generalized this

mechanism to all contractual relationships, thereby broadening its application and aligning French law more closely with international standards. Moreover, scholars have emphasized that price reduction reflects a strong commitment to contract preservation, as it allows the aggrieved party to maintain the contract while correcting the imbalance created by incomplete performance (Chantepie, 2018). At the same time, concerns have been raised about the unilateral nature of the creditor's right to declare a price reduction, particularly when the debtor disputes the extent of the breach. To mitigate risks of abuse, courts retain oversight powers under Article 1223(2), ensuring that disputes over proportionality are subject to judicial review (Schütz, 2017). Thus, while price reduction significantly strengthens the creditor's position, it also embodies a delicate balance between contractual freedom and judicial control. In comparative perspective, the adoption of this mechanism demonstrates a convergence between French law and international contract law, affirming that partial remedies are increasingly favored over total rescission in modern legal systems (Limbach, 2022).

The conditions for applying partial termination or its equivalents—such as price reduction—are carefully delineated in both Iranian and French law. First, divisibility of the contract is paramount: whether in Iranian doctrines like *taba'udh safqah* or under the CISG framework, the separability of obligations is the threshold condition for partial termination (Mehnani, 2020). Second, the seriousness of the breach plays a decisive role: only breaches that fundamentally deprive the aggrieved party of expected benefits justify invoking partial termination, echoing the CISG's standard of "fundamental breach" (Genicon, 2007). Third, opportunities for cure are vital, as both Islamic principles of fairness and international instruments emphasize the

debtor's right to remedy defective performance before termination is allowed (Eskini & Jafarian, 2010). Finally, proportionality operates as the guiding principle, ensuring that the remedy corresponds to the scope of the breach without imposing undue hardship on the non-breaching party (Lardeux, 2020). The French Civil Code's emphasis on proportionality and non-retroactive termination provides a concrete legislative framework for this balancing act, while Iranian law, though less explicit, has functionally similar doctrines that embody the same values. Scholars note that *arsh* and *taba'udh safqah* implicitly reflect proportionality, as they permit remedies commensurate with the defective portion of performance rather than resorting to complete termination (Abdo, 2001; Katouzian, 1997). Furthermore, comparative legal analysis indicates a trend toward integrating these principles into more explicit legislative provisions, suggesting a pathway for Iranian law to modernize its contractual remedies without abandoning its doctrinal heritage (Chantepie, 2018; Limbach, 2022).

In conclusion, the comparative study of Iranian and French law reveals both convergence and divergence in the recognition of partial termination. Iranian law, grounded in Islamic jurisprudence and the Civil Code, does not explicitly codify partial termination but allows for functionally similar remedies through doctrines like *arsh* and *taba'udh safqah*. French law, by contrast, has embraced partial termination more directly through legislative reforms that codify price reduction and proportional termination. Both systems, however, share a commitment to preserving contracts where possible, mitigating unjust outcomes, and tailoring remedies to the specificities of breaches. This comparative perspective underscores that partial termination is not only a doctrinal innovation but also a practical necessity in contemporary

contractual relations. While Iranian law still relies on interpretive mechanisms to approximate the effects of partial termination, French law has institutionalized these mechanisms within its civil code, offering a clear legislative model for modernization. Ultimately, partial termination represents a balanced remedy that protects legitimate expectations, promotes contractual stability, and ensures fairness in response to partial breaches, highlighting the importance of continued dialogue between legal traditions to refine and harmonize approaches to contractual justice.

References

- Abdo, M. B. (2001). *Civil Law*. Taha Publications.
- Al-Shawarbi, A. a.-H. (2017). *Termination of Contract in Light of Jurisprudence and Judiciary*. Mansha'at al-Ma'arif.
- Cayol, A. (2021). *Contract Law in Tables* (Vol. 2). Ellipses.
- Chantepie, G. (2018). Contract: Effects. In. Paris.
- Chénédé, F. (2018). *The New Law of Contracts and Obligations* (Vol. 2). Dalloz.
- Emami, S. H. (1997). *Civil Law*. Eslamiyeh Publications.
- Eskini, R., & Jafarian, A. (2010). Study of Arsh in Iranian Law and Imami Jurisprudence and Its Difference with Price Reduction in the International Sales Convention. *Legal Research Journal*, 11(1), 55-87.
- Genicon, T. (2007). *Contract Termination for Non-performance*. LGDJ.
- Hervieu, M. (2025). *Sanctions for Non-performance: Overview of Sanctions Aimed at Obtaining Contract Performance*.
- Hilli, H. (1994). *Tadhkirat al-Fuqaha* (Vol. 11). Aal al-Bayt Institute.
- Jafari Langroudi, M. J. (2012). *Al-Farq (General Encyclopedia of Law)*. Ganj-e Danesh.
- Katouzian, N. (1997). *Civil Law: General Rules of Contracts* (Vol. 3). Sahami Publications.
- Lardeux, G. (2020). Proportionality Control of Sanctions in Contractual Matters. *Justice Actualités*, 24, 96-105.
- Limbach, F. (2022). Imperfect Performance and Price Reduction. *Quarterly Journal of Civil Law*(4).
- Mehnani, M. (2020). *Comparative Study of Partial Termination Right in Sales Contracts, Its Conditions, Obstacles and Effects in Iranian and English Legal Systems* [Shahid Beheshti University]. Tehran.
- Mirzanezhad Jouybari, A. (2003). Partial Termination or Contract Division in the 1980 Vienna International Sales Convention and Iranian Law. *Legal Journal of International Legal Services Office*(29), 285-331.
- Najafi, M. H. (1986). *Jawahir al-Kalam fi Sharh Shara'i al-Islam* (Vol. 23). Dar al-Kutub al-Islamiyya.
- Schütz, R.-N. (2017). *The New French Contract Law*. University Presses.
- Simler, P. *Partial Nullity of Legal Acts*.
- Terré, F., Simler, P., Lequette, Y., & Chénédé, F. (2018). *Civil Law: Obligations* (Vol. 12). Dalloz.